

کلمات فردوسیہ - قستی

حضرت بہاء اللہ

نسخہ اصل فارسی



کلمات فردوسیہ - قستی - من آثار حضرت بہاء اللہ - کتاب

اشراقات - صفحہ 112 - 133

(6)

(کلمات فردوسیہ - قستی)

هو الناطق بالحق في ملكوت البيان

یا مشارق العدل و الانصاف و مطالع الصدق و الالطاف ان المظلوم بیکی و یقول ینوح و ینادی الہی الہی زین رؤس اولیائک بالکیل الانقطاع و ہیا کلہم بطراز التقوی ینبغی لاہل البہاء ان ینصروا الرب بہ بیانہم و یعظوا الناس باعمالہم و اخلاقہم اثر الاعمال انفذ من اثر الاقوال یا حیدر قبل علی علیک ثناء اللہ و بہائتہ قل ان الانسان یرتفع بامانتہ و عفتہ و عقلہ و اخلاقہ و یہبط بخیانته و کذبہ و جہلہ و نفاقہ لعمری لا یسمو الانسان بالزینة و الثروة بل بالآداب و المعرفة اهل ایران اکثری بکذب و ظنون تربیت شدہ اند کجاست مقام آن نفوس و مقام رجالیکہ از خلیج اسما گذشتہ اند و بر شاطی بحر تقدیس خرگاہ افراشتہ اند باری نفوس موجودہ لایق اصغاء تغردات حمامات فردوس اعلی نبودہ و نیستند مگر قلبی و قلب من عبادی الشکور اکثری از عباد باوہام انس دارند یکقطرہ از دریای وہم را بر بحر ایقان



ORIGINAL

ترجیح میدهند از معنی محروم باسم متمسکند و از مشرق آیات الهی ممنوع و بظنون متشبث انشاء الله انجناب در جمیع احوال مؤید باشند بر کثر اصنام اوهام و خرق سبحات انام الامر بید الله مظهر الوحی و الالهام و مالک یوم القیام آنچه جناب مذکور درباره بعضی از مبلغین ذکر نموده اصغرا شد قد نطق بالحق بعضی از نفوس غافله در بلاد باسم حق سائرند و بتضییع امرش مشغول و اسم آن را نصرت و تبلیغ گذاشته اند مع آنکه انجم شرائط مبلغین از آفاق سموات الواح الهی مشرق و لائح هر منصفی گواه و هر بصیری آگاه که حق جل جلاله در لیالی و ایام بانچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسانست تکلم فرموده و تعلیم نموده اهل بها چون شمع ما بین جمع مشرق و لائحند و بارادة الله متمسک اینمقام مالک مقامهاست

طوبی لمن نبذ ما عند العالم رجاء ما عند الله مالک القدم قل الهی الهی ترانی طائفا حول ارادتک و ناظرا الی افق جودک و منتظرا تجلیات انوار نیر عطائک اسئلک یا محبوب افئدة العارفين و مقصود المقربین ان تجعل اولیائک منقطعین عن اراداتهم متمسکین بارادتک ای رب زینهم بطراز التقوی و نور هم بنور الانقطاع ثم ایدهم بجنود الحکمة و البیان لاعلاء کلمتک بین خلقک و اظهار امرک بین عبادک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الامور لا اله الا انت العزیز الغفور

یا ایها الناظر الی الوجه این ایام وارد شد آنچه که سبب حزن اکبر گشت از بعضی از ظالمین که خود را بحق نسبت میدهند ظاهر شد آنچه که فرائض صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت و عطا درباره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین الله گریست و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سنه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالاخره امام وجوه خلق بر تضییع امرالله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امرالله نمود حال حزن اعمال بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود از حق بطلب نفوس غافله را تأیید فرماید بر رجوع و انابة انه هو الغفار و هو الفضال الکریم این ایام باید کل باتحاد و اتفاق تمسک نمایند و بنصرت امرالله مشغول گردند که شاید نفوس غافله فائز شوند بانچه که سبب رستگاری ابدیست باری اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده هر حزبی راهی اخذ نموده و بحبلی تمسک جسته مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم میدانند از جمله عرفای ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبثند بانچه که سبب کسالت و انزواست لعمر الله از مقام بکاهد و بر غرور بیفزاید از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار آن نفوس در مقامات توحید ذکر نموده اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و اوهام عباد فی الحقیقه فرق را برداشته اند و خود را حق پنداشته اند حق مقدس است از کل در کل آیات او

ظاهر آیات از اوست نه او در دفتر دنیا کل مذکور و مشهود نقش عالم کتایبست اعظم هر صاحب بصری ادراک مینماید آنچه را که سبب وصول بصراط مستقیم و نبأ عظیم است در تجلیات آفتاب مشاهده نمائید انوارش عالم را احاطه نموده و لکن تجلیات از او و ظهور اوست بنفس او نه نفس او آنچه در ارض مشاهده میشود حاکی از قدرت و علم و فضل اوست و او مقدس از کل حضرت مسیح میفرماید باطفال عطا فرمودی آنچه را که علما و حکما از آن محرومند حکیم سبزواری گفته اذن واعیه یافت نمیشود و الا زمزمه سدره طور در هر شجر موجود در لوح یکی از حکما که از بسیطة الحقیقه سؤال نموده بحکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر اینکلمه فی الحقیقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفعست نشنیدی اگر شنیدی و حفظ جان و خوف ترا از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده باری در قول نخر عالمند و در عمل ننگ امم انا نفخنا فی الصور و هو قلبی الاعلی و انصعق منه العباد الا من حفظه الله فضلا من عنده و هو الفضال القدیم قل یا معشر العلماء هل تعترضون علی قلم اذ ارتفع صریره استعد ملکوت البیان لاصغائه و خضع کل ذکر عند ذکره العزیز العظیم اتقوا الله و لا تتبعوا الظنون و الاوهام اتبعوا من اتیکم بعلم مبین و یقین متین سبحان الله کنز انسان بیان اوست اینمظلوم از اظهار آن توقف نموده چه که منکران در کینگاهان مترصدند الحفظ من الله رب العالمین انا توکلنا علیه و فوضنا الامور الیه و هو حسبنا و حسب کل شیء هو الذی باذنه و امره اشرق نیر الاقتدار من افق العالم طوبی لمن شهد و عرف و ویل للمعرضین و المنکرین و لکن اینمظلوم حکما را دوست داشته و میدارد یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده بر کل احترام این نفوس مبارکه لازم طوبی للعاملین و طوبی للعارفین و طوبی لمن انصف فی الامور و تمسک بحبل عدلی المتین اهل ایران از حافظ و معین گذشته‌اند و باوهام جهلا متمسک و مشغول بشأنی باوهام متشبثند که فصل آن ممکن نه مگر بذراعی قدرت حق جل جلاله از حق بطلب تا حجاب احزاب را باصبع اقتدار بردارد تا کل اسباب حفظ و علو و سمو را بیابد و بشرط دوست یگابشتابند

کلمة الله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ابهی مذکور و مسطور برآستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشية الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسانرا از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده‌اند و لکن اینفقره مخصوص است بمعدودی کل دارای اینمقام نبوده و نیستند

کلمه الله در ورق دوم از فردوس اعلى قلم اعلى در اين حين مظاهر قدرت و مشارق اقتدار يعنى ملوک و سلاطين و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصيحت مي فرمايد و بدین و بتمسک بآن وصيت مينمايد آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده برآستی ميگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا يا اولی الابصار ثم اعتبروا يا اولی الانظار

کلمه الله در ورق سوم از فردوس اعلى يا ابن الانسان لو تكون ناظرا الى الفضل ضع ما ينفعك و خذ ما ينتفع به العباد و ان تكن ناظرا الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك ان الانسان مرة يرفعه الخضوع الى سماء العزة و الاقتدار و اخرى ينزله الغرور الى اسفل مقام الذلة و الانكسار يا حزب الله يوم عظيمنت و ندا بزرگ در لوحی از الواح از سماء مشيت اينكلمه عليا نازل اگر قوه روح بتمامها بقوه سامعه تبديل شود ميتوان گفت لايق اصغاء اين نداء است که از افق اعلى مرتفع و الا اين آذان آلوده لايق اصغاء نبوده و نيست طوبى للسامعين و ويل للغافلين

کلمه الله در ورق چهارم از فردوس اعلى يا حزب الله از حق جل جلاله بطلبيد مظاهر سطوت و قوت را از شر نفس و هوى حفظ فرمايد و بانوار عدل و هدى منور دارد از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر منکر ظاهر اول نفى سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سيد مدینه تدبير و انشاء بارى خطا و عطای ایشان عظيم است سلطانيکه غرور اقتدار و اختيار او را از عدل منع نمايد و نعمت و ثروت و عزت و صفوف و الوف او را از تجليات نير انصاف محروم نسازد او در ملاء اعلى دارای مقام اعلى و رتبه عليا است بر کل اعانت و محبت آن وجود مبارک لازم طوبى لملك ملك زمام نفسه و غلب غضبه و فضل العدل على الظلم و الانصاف على الاعتساف

کلمه الله در ورق پنجم از فردوس اعلى عطيه كبرى و نعمت عظمى در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معين و ناصر او خرد پيك رحمن است و مظهر اسم علام باو مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلم اول در دبستان وجود و اوست راهنما و دارای رتبه عليا از يمن تربيت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطيب اول در مدینه عدل و در سال نه جهانرا بشارت ظهور منور نمود اوست داناى يگنا که در اول دنيا بمرقة معانى ارتقا جست و چون باراده رحمانى بر منبر بيان مستوى بدو حرف نطق فرمود از اول بشارت وعد ظاهر و از ثانی خوف وعيد و از وعد و وعيد بيم و اميد باهر و باين دو اساس نظم عالم محکم و بر قرار تعالى الحكيم ذو الفضل العظيم

کلمه الله در ورق ششم از فردوس اعلى سراج عباد داد است او را ببادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائيد و مقصود از آن ظهور اتحاد است بين عباد در اينکلهه عليا بحر حکمت الهی موج دفاتر عالم تفسير آن را کفايت نمايد اگر عالم باين طراز مزين گردد شمس کلمه يوم يغني الله کلا من سعته از افق سماء دنيا طالع و مشرق مشاهده شود مقام اين بيان را بشناسيد چه که از عليا ثمره شجره قلم اعلى است نیکو است حال نفسیکه شنيد و فائز شد براستی ميگويم آنچه از سماء مشيت الهی نازل ان سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آنست کذلک نطق لسان المظلوم في سجنه العظيم

کلمه الله در ورق هفتم از فردوس اعلى ای دانایان امم از بيگانگی چشم برداريد و بيگانگی ناظر باشيد و باسبابيکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئيد اين یکشبر عالم یک وطن و یکمقام است از افتخار که سبب اختلافست بگذريد و بانچه علت اتفاقست توجه نمائيد نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمين قدر اينکلهه آسمانيرا بدانيد چه که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای جهان بينائی

کلمه الله در ورق هشتم از فردوس اعلى دار التعليم بايد در ابتدا اولاد را بشرايط دين تعليم دهند تا وعد و وعيد مذکور در کتب الهی ایشانرا از مناهی منع نمايد و بطراز اوامر مزين دارد و لکن بقدریکه بتعصب و حميه جاهليه منجر و منتهی نگردد آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده بايد امنای بيت عدل مشورت نمايند انچه را پسنديدند مجری دارند انه يلهمهم ما يشاء و هو المدبر العليم از قبل فرموديم تکلم بدو لسان مقدر شد و بايد جهد شود تا بيکی منتهی گردد و همچنين خطوط عالم تا عمرهای مردم درتحصيل السن مختلفه ضايع نشود و باطل نگردد و جميع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود

کلمه الله در ورق نهم از فردوس اعلى براستی ميگويم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نمايد سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائيد که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنميه بميان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح اين مفسد قويه قاهره ممکن نه مگر باتحاد احزاب عالم در امور و يا در مذهبي از مذاهب بشنويد ندای مظلومرا و بصلح اکبر تمسک نمائيد اسباب عجيبه غريبه در ارض موجود و لکن از افئده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبديل هواء ارض کلها و سميت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجيبي مشاهده گشت برق يا مثل آن مطيع قائد است و بامر او حرکت مينمايد تعالی القادر الذی اظهر ما اراد بامره المحکم المتين يا اهل بها اوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود ان المظلوم ما اراد الا حفظکم و ارتقائکم رجال بيت عدل را وصيت مينمائيم و بصيانت و حفظ

عباد و اماء و اطفال امر میفرمائیم باید در جمیع احوال بمصالح عباد ناظر باشند طوبی لامیر اخذ ید
الاسیر و لغنی توجه الی الفقیر و لعادل اخذ حق المظلوم من الظالم و لامین عمل ما امر به من لدن آمر
قدیم

یا حیدر قبل علی علیک بهائی و ثنائی نصائح و مواعظ عالم را احاطه نموده مع ذلک سبب احزان شده
نه فرح و سرور چه که بعضی از مدعیان محبت طغیان نموده اند و وارد آورده اند آنچه را که از ملل
قبل و علمای ایران وارد نشد قلنا من قبل لیس بلیتی سجنی و ما ورد علی من اعدائی بل عمل احبائی الذین
ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلبی مکرر امثال این بیانات نازل و لکن غافلین را
نفعی نبخشید چه که اسیر نفس و هوی مشاهده میشوند از حق بطلب کل را تأیید فرماید بر انابه و
رجوع تانفس بمشتهیاتش باقی جرم و خطا موجود امید آنکه ید بخشش الهی و رحمت رحمانی کل را اخذ
نماید و بطراز عفو و عطا مزین دارد و همچنین حفظ فرماید از آنچه سبب تضییع امر اوست ما بین
عبادش انه هو المقتدر القدیر و هو الغفور الرحیم

کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلی یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقه بعز قبول فائز نه صاحبان
بصر و خرد ناظرند باسباییکه سبب روح و ریحانست امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و
متولد لائق اصحاب دانش نبوده و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی
در لیالی بقبور متوجه بگو بشنوید نصح مظلومرا از ما عند کم بگذرید و بانچه ناصح امین میفرماید تمسک
جوئید لا تحرموا انفسکم عما خلق لکم انفاق عند الله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور انظروا ثم
اذکروا ما انزله الرحمن فی الفرقان و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه
فاولئک هم الفائزون فی الحقیقه اینکله مبارکه که در ایتمقام آفتاب کلمات است طوبی لمن اختار اخاه علی
نفسه انه من اهل البهآء فی السفینة الحمراء من لدی الله العلیم الحکیم

این ایام حضرات افنان و امین علیهم بهائی و عنایتی بحضور و لقا فائز و همچنین نبیل بن نبیل و ابن سمندر
علیهم بهآء الله و عنایته حاضر و از کأس وصال مرزوق نسئل الله ان یقدر لهم خیر الآخرة و الاولی و
ینزل علیهم من سماء فضله و سبحان رحمته برکة من عنده و رحمة من لدنه انه هو ارحم الراحمین و هو
الفضال الکریم

یا حیدر قبل علی نامه دیگر شما که باسم جود ارسال نمودی بساحت اقدس فائز لله الحمد مزین بود بنور
توحید و تقدیس و مشتعل بود بنار محبت و وداد از حق بطلب ابصار را قوت بخشد و بنور تازه منور
دارد شاید فائز شود بانچه که شبه و مثل نداشته امروز آیات ام الکتاب بمثابه آفتاب مشرق و لائح

بکلمات قبل و بعد مشتبہ نشده و نمیشود ان المظلوم لا يجب ان يستدل في امره بما ظهر من غيره اوست محیط و ما سوايش محاط قل يا قوم اقرؤا ما عندكم و نقرء ما عندنا لعمر الله لا يذکر عند ذکره اذکار العالم و ما عند الامم يشهد بذلك من ينطق في كل شأن انه هو الله مالک يوم الدين و رب العرش العظيم سبحان الله معلوم نیست معرضین بیان بچه حجت و برهان از سید امکان اعراض نموده اند مقام این امر فوق مقام ما ظهر و يظهر است اگر نعوذ بالله اليوم نقطه بیان حاضر باشد و در تصدیق توقف نماید داخل کلمه مبارکه که از مطلع بیان انحضرت نازل شده میشوند قال و قوله الحق حق لمن يظهره الله ان یرد من لم یکن اعلى منه فوق الارض بگو ای بیدانشها اليوم آنحضرت بانى انا اول العابدین ناطق بضاعت عرفان خلق مزجاست و قوه ادراکشان ضعیف شهد القلم الاعلى بفرهم و غناء الله رب العالمین سبحان الذی خلق الخلق وهو الحق علام الغیوب قد نزل ام الكتاب و الوهاب فی مقام محمود قد طلع الفجر و القوم لا یفقهون قد اتت الآیات و منزلها فی حزن مشهود قد ورد علی ما نوح به الوجود قل یا یحیی فأت بآیة ان كنت ذی علم رشید هذا ما نطق به مبشری من قبل و فی هذا الحین یقول انی انا اول العابدین انصف یا اخى هل كنت ذا بیان عند امواج بحر بیانی و هل كنت ذا نداء لدی صریر قلبی و هل كنت ذا قدرة عند ظهورات قدرتی انصف بالله ثم اذکر اذ كنت قائماً لدی المظلوم و نقلی علیک آیات الله المهیمن القیوم ایاک ان یمنعک مطلع الکذب عن هذا الصدق المبین

یا ایها الناظر الی الوجه بگو ای عباد غافل بقطره از بحر آیات الهی محروم گشتید و بذره از تجلیات انوار آفتاب حقیقت ممنوع لو لا البهء من یقدر ان یتکلم امام الوجوه انصفوا و لا تكونوا من الظالمین به ماجت البحار و ظهرت الاسرار و نطقت الاشجار الملک و الملکوت لله منزل الآیات و مظهر البینات بیان فارسی حضرت مبشر را ملاحظه نمائید و ببصر عدل در ان مشاهده کنید انه یتهدیکم الی صراط ینطق فی هذا الحین بما نطق لسانه من قبل اذ کان مستویا علی عرش اسمه العظیم ذکر اولیای آن اطراف را نموده اند لله الحمد هر یک بذکر حق جل جلاله فائز گشت و اسامی کل در ملکوت بیان از لسان عظمت جاری و ظاهر طوبی لهم و نعیم لهم بما شربوا رحیق الوحی و الالهام من ایادی عطاء ربهم المشفق الکریم نسل الله ان یوفقهم علی الاستقامة الکبری و یمدهم بجنود الحکمة و البیان انه هو المقتدر القدير کبر من قبلی علیهم و بشرهم بما اشرق و لاح نیر الذکر من افق سماء عطاء ربهم الغفور الرحیم ذکر جناب حا قبل ل ط سین را نمودند انا زینا هیکله بطراز العفو و رأسه باکلیل الغفران له ان یباهی بین الانام بهذا الفضل المشرق اللآخ المبین بگو محزون مباش بعد از نزول این آیه مبارکه مثل انست که در این حین از بطن ام متولد گشته قل لیس لک ذنب و لا خطاء قد طهرک الله من کوثر بیانه فی سجنه العظیم نسله تبارک و تعالی ان یؤیدک علی ذکره و ثنائه و یمدک بجنود الغیب انه هو القوی القدير

ذکر اهل طار را نمودید انا اقبلنا الى عباد الله هناك و نوصيهم في اول البيان بما انزله نقطة البيان لهذا
 الظهور الذي به ارتعدت فرائص الاسماء و سقطت اصنام الاوهام و نطق لسان العظمة من افقه الاعلى
 تالله قد ظهر الكنز المكنون و السر المخزون الذي به ابتسم ثغر ما كان و ما يكون قال و قوله الحق و قد
 كتبت جوهرة في ذكره و هو انه لا يستشار باشارتي و لا بما ذكر في البيان و نوصيهم بالعدل و الانصاف
 و الامانة و الديانة و ما ترتفع به كلمة الله و مقاماتهم بين العباد و انا الناصح بالعدل يشهد بذلك من جرى
 من قلمه فرات الرحمة و من بيانه كوثر الحيوان لاهل الامكان تعالى هذا الفضل الاعظم و تباهى هذا
 العطاء المبين يا اهل طار اسمعوا نداء المختار انه يذكركم بما يقربكم الى الله رب العالمين انه اقبل اليكم من
 سجن عكاء و انزل لكم ما تبقى به اذكاركم و اسمائكم في كتاب لا ياخذة الحو و لا تبدله شباهت المعرضين
 ضعوا ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدن امر قديم هذا يوم فيه تنادى سدرة المنتهى و تقول يا قوم
 انظروا اثماری و اوراقي ثم استمعوا حفيفى اياكم ان تمنعكم شباهت القوم عن نور اليقين و بحر البيان ينادى
 و يقول يا اهل الارض انظروا الى امواجى و ما ظهر منى من لئالى الحكمة و البيان اتقوا الله و لا تكونوا
 من الغافلين امروز جشن عظيم در ملاً اعلى برپا چه كه آنچه در كتب الهى وعده داده شده ظاهر گشته
 يوم فرح اكبر است بايد كل بكامل فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمايند و خود را از
 نار بعد نجات دهند يا اهل طار خذوا بقوة اسمى الاعظم كؤس العرفان ثم اشربوا منها رغماً لاهل
 الامكان الذين نقضوا عهد الله و ميثاقه و انكروا حجته و برهانه و جادلوا بآياته التى احاطت على من فى
 السموات و الارضين معرضين بيان بمثابه حزب شيعه مشاهده ميشوند و بر قدم ان حزب مثنى مينمايند
 ذروهم فى اوهامهم و ظنونهم انهم من الاخسرين فى كتاب الله العليم الحكيم حال علمای شيعه طرا بر منابر
 بسب و لعن حق مشغول سبحان الله دولت آبادى هم متابعت آنقومرا نمود و بر منبر ارتقا جست و تكلم
 نمود بانچه كه لوح صيحه زد و قلم نوحه كرد در عمل او و عمل اشرف عليه بهائى و عنايتى تفكر نمائيد و
 همچنين در اوليائى كه باين اسم قصد مقرر فدا نمودند و جانرا در سبيل مقصود عالميان انفاق كردند امر
 ظاهر و بمثابه آفتاب لائح و لكن قوم خود حجاب خود شده اند از حق ميطلبم ايشانرا مؤيد فرمايد بر
 رجوع انه هو التواب الرحيم يا اهل طار انا نكبر من هذا المقام على وجوهكم و نسئل الله تبارك و تعالى
 ان يسقيكم رحيق الاستقامة من ايدى عطائه انه هو الفياض العزيز الحميد بگذاريد نابالغهاى عالم را كه
 بهوى متحر كند و بمطالع اوهام متشبهت انه مؤيد كم و معينكم انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو الفرد
 الواحد العزيز العظيم البهاء من لدنا على الذين اقبلوا الى مشرق الظهور و اقروا و اعترفوا بما نطق به لسان
 البيان فى ملكوت العرفان فى هذا اليوم المبارك العزيز البديع